

**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**14010730**

**موضوع**: تمکن از تصرف /شرایط مال زکوی /زکات

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## بررسی وثاقت سدیر صیرفی

بحث درباره وثاقت سدیر صیرفی بود که بیان شد: با توجه به نحوه برخورد علمای عامه با سدیر صیرفی، وثاقت او اثبات می شود.

### انتساب تخلیط به سدیر

در مقابل این مطلب، تنها نکته قابل بحث عبارتی است که علامه[[1]](#footnote-1) و ابن داود[[2]](#footnote-2) از عقیقی نقل می کنند. به این صورت که علی بن احمد عقیقی درباره سدیر صیرفی گفته: «کان مخلطا»

آقای خویی ابتدا با تمسک به روایت کامل الزیارات و تفسیر قمی سدیر را توثیق کردند که ما این مطلب را قبول نداریم. سپس در بررسی کلام عقیقی به دو نکته اشاره کرده است:

1. فإن العقيقي لم تثبت وثاقته
2. على أن التخليط بمعنى رواية المعروف و المنكر و هذا لا ينافي وثاقة الراوي.[[3]](#footnote-3)

مطلب اول ایشان درباره عدم ثبوت وثاقت عقیقی، صحیح است زیرا اطلاعات خاصی از عقیقی موجود نیست و نکته جالب این است که درباره خود عقیقی نیز کلمه "مخلّط" به کار رفته است. در رجال شیخ ص 434 رقم 6217 رقم 60 باب دارد:

روى عنه ابن أخي طاهر مخلط

اگر مخلّط بودن اشکال باشد، بر خود عقیقی نیز این اشکال وارد است.

آقای خویی در نکته دوم، تخلیط را منافی با وثاقت نمی دانند. فرصت نشد تمام مواردی که آقای خویی درباره تخلیط بحث کردند را تتبع کنم. اما ایشان در ترجمه زکریا بن محمد وراق که درباره او تعبیر "مختلط" به کار رفته، مختلط را به "یروی عن الضعفاء" تفسیر کرده است. در حالی که در اینجا به "روایه المعروف و المنکر" تفسیر کرده است.

پس اولا: باید بررسی کرد آیا معنای تخلیط به روایت معروف و منکر است و ثانیا: مخلّط بودن با وثاقت تنافی دارد؟

#### معنای تخلیط در کتب رجالی

پیش از آقای خویی در مقدمه منتهی المقال عبارتی دارد که ظاهرا عبارت آقای خویی در هر دو موضع، از عبارت منتهی المقال گرفته شده است. همین عبارت را مرحوم مامقانی در مقباس الهدایه آورده و آن را پذیرفته است. علمای بعدی درباره آن بحث کردند و محور یکی از مباحث، همین کلام ابو علی حائری در منتهی المقال است. از جمله در سماء المقال؛ ج 2، ص: 284 مفصّل درباره آن بحث کرده است. در این جلسه متن منتهی المقال را می خوانیم و تفصیل بحث را در جلسه آینده پی گیری خواهیم کرد.

##### کلام منتهی المقال درباره معنای تخلیط

در منتهی المقال آمده است:

و أما قولهم: مختلط، و مخلّط، فقال بعض أجلاء العصر: إنّه أيضا ظاهر في القدح لظهوره في فساد العقيدة، و فيه نظر.

بل الظاهر أنّ المراد بأمثال هذين اللفظين من لا يبالي عمّن يروي و ممن يأخذ، يجمع بين الغثّ و السمين، و العاطل و الثمين، و هذا ليس طعنا في نفس الرجل كما عرفته و ستعرفه‏[[4]](#footnote-4)

« من لا يبالي عمّن يروي و ممن يأخذ» به معنای «یروی عن الضعفاء» است که آقای خویی در ترجمه زکریا بن محمد وراق تعبیر کردند. «الغثّ» به معنای لاغر و «السمین» به معنای چاق است. «العاطل» به معنای بدون قیمت و «الثمین» به معنای قیمتی است. ایشان «یروی عن الضعفاء» و «یجمع بین الغثّ و السمین و العاطل و الثمین» را طعن در نفس راوی ندانسته است. هر چند تعبیر اول روشن است طعن در نفس راوی محسوب نمی شود اما درباره تعبیر دوم باید بحث کرد.

###### شواهد ابو علی حائری بر عدم دلالت تخلیط بر فساد عقیده

ایشان در ادامه شواهدی را بر این مطلب اقامه کرده که مختلط و مخلّط به معنای ضعف راوی نیست. ایشان برخی از شواهد را بیان کرده که مرحوم حاج ملا علی کنی در توضیح المقال اشاره کرده که این شواهد، شاهد بر مدعای ایشان نیست. ایشان توضیحی را ارائه داده که ما از زاویه دیگری بحث می کنیم. کلام ملا علی کنی در پاورقی منتهی المقال نقل شده است.[[5]](#footnote-5)

شاهد اول: مخلّط دانسته شدن ابن ادریس

اولین شاهدی که ابو علی حائری اقامه کرده، این است که اگر مراد از تخلیط، فاسد العقیده باشد، سدید الدین شیخ محمود حمصی، درباره ابن ادریس، از تعبیر "مخلّط" استفاده کرده است و شیخ درباره علی بن احمد عقیقی، را مخلّط دانسته است در حالی که بدون شک امامی هستند.

ایشان "فاسد العقیده" را به غیر امامی تفسیر کرده است. مثلا واقفی، فطحی، ناووسی و دیگر فرقه های اسم و رسم دار غیر امامی. اما ظاهرا مراد از فاسد العقیده در کلام معاصر صاحب منتهی المقال (بعض اجلاء العصر) که در حاشیه مراد از آن مؤلف عده الرجال سید محسن بغدادی دانسته شده، این است که در مورد مقامات ائمه علیهم السلام به مقاماتی بیشتر از حدّ قائل شده اند که شبیه به غلوّ است هر چند ممکن است در حدّ غلوّ نباشد. پس فساد عقیده بدین معناست نه غیر امامی.

نکته دیگر این است که روشن نیست "مخلّط" و "مختلط" یک معنا داشته باشند. به همین دلیل ابتدا درباه "مخلّط" بحث می کنیم. اصل معنای "مخلّط" در لغت به معنای خلط است ولی ممکن است در عرف اهل رجال به معنای دیگری به کار رفته باشد. به همین دلیل به معنای لغوی آن کاری نداریم.

نکته دیگر این است که ممکن است اصطلاح ائمه رجال با اصطلاح شیخ محمود حمصی فرق داشته باشد. شیخ محمود حمصی معاصر مرحوم ابن ادریس بوده است. در فهرست شیخ منتجب الدین ذیل ترجمه ابن ادریس به کلام شیخ محمود حمصی اشاره کرده، می نویسد:

شاهدته بحله وقال شيخنا سديد الدين محمود الحمصى رفع الله درجته هو مخلط لا يعتمد على تصنيفه[[6]](#footnote-6)

فضای این عبارت با فضای علمای رجال متفاوت است و ظاهرا می گوید: نقلیاتی که در کتاب ابن ادریس آمده، به صورت صحیح نقل نشده است. حدس می زنم ایشان ناظر به سرائر و اعتراضات ابن ادریس به شیخ طوسی است و بیان می کند که این اعتراض ها به خاطر عدم فهم درست کلام شیخ طوسی است. مخلّط به این اصطلاح با مخلّط که در کتب رجال مطرح شده، متفاوت است. پس اگر مخلّط در عبارت شیخ محمود حمّصی به یک معناست، دلیل نمی شود که در کتب رجال به همین معنا باشد.

شاهد دوم: مخلّط دانسته شدن عقیقی

ابو علی حائری شاهد دوم را به این صورت بیان کرد:

و كيف يقول الشيخ في باب من لم يرو عنهم عليهم السلام: إنّ علي ابن أحمد العقيقي مخلط!؟ مع عدم تأمل من أحد في كونه إماميا.

اما اولا: اطلاعات زیادی از عقیقی موجود نیست و امکان دارد عقیقی فاسد المذهب و از غیر امامیه باشد و روشن نیست ایشان «عدم تأمل من احد فی کونه امامیا» را از کجا اخذ کرده است؟

ثانیا: ممکن است مراد شیخ از مخلّط، غالی و فاسد المذهب باشد. در فهرست شیخ طوسی عبارتی دارد که مخلّط می تواند ناظر به آن باشد. در فهرست ص 285 رقم 425 دارد: في حديث العقيقي مناكير "مناکیر" می تواند نشانه آن باشد که عقیقی مطالب منکری که در روایاتش است را قبول دارد و همین نشانه فاسد المذهب بودن اوست. البته در ادامه در این باره بحث خواهد شد.

شاهد سوم: مخلّط دانسته شدن ابن بطه

شاهد دیگری که ابو علی حائری آورده این است که نجاشی از ابن ولید درباره ابن بطه نقل کرده: «كان ضعيفا مخلّطا فيما يسنده.» به نظر ایشان، مخلّط درباره ابن بطه نمی تواند به معنای فساد العقیده باشد به خصوص با توجه به عبارت نجاشی درباره ابن بطه که می نویسد: «كبير المنزلة بقم، كثير الأدب و العلم و الفضل‏»

باید دقت داشت: «مخلّطا فیما یسنده» از بحث حاضر خارج است زیرا بحث ما درباره "مخلّط" علی وجه الاطلاق است نه مخلّط به همراه قید. در پاورقی منتهی المقال اشاره کرده که در عده الرجال ص 51 به این مطلب تصریح شده است:

إذا قيل: مخلّط، على الإطلاق، أي في نفسه و اعتقاده، كمختلط الأمر، فإن قيل: فيما يرويه، كما قال ابن الوليد في محمّد بن جعفر بن بطة: مخلّط فيما يسنده، فهم منه أنّه ليس بمخلط في اعتقاده.

به نظر ایشان «مخلّط فیما یسنده» دلیل بر خلاف است و از آن استفاده می شود که در نقل روایت و حدیث مشکل دارد نه در عقیده.

نجاشی (ذیل ترجمه جهم بن حکیم) می نویسد: له كتاب ذكره ابن بطة و خلط أسناده تارة قال: حدثنا أحمد بن محمد البرقي عنه و تارة قال: حدثنا أحمد بن محمد عن أبيه عنه.[[7]](#footnote-7)

«مخلّط فیما یسنده» مطابق این ترجمه بدین معناست که اسناد را به درستی نقل نمی کند و نوعی عدم ضبط در نقل حدیث دارد. به همین دلیل از بحث ما که "مخلّط" علی وجه الاطلاق است، خارج است.

##### استعمالات مخلّط در کتب رجال

محور بحث را درباره "مخلّط" قرار می دهیم.

ظاهرا "مخلِّط" صحیح است نه "مِخلَط" هر چند در لغت "رجل مِخلَط" به معنای کسی است که عمدا درست و غلط را مخلوط می کند. اما ظاهرا در کتب رجال "مخلّط" است که در "تخلیط" نیز زیاد به کار رفته است. چنانچه "خلّط" نیز استعمال شده است و هیچ جا درباره شخصی "خالط" به کار نرفته است. پس "خلّط" با تشدید صحیح است. به همین دلیل مواردی که از تعبیر "مخلّط" یا "خلّط" علی وجه الاطلاق یا "تخلیط" استفاده شده، با هم مورد بررسی قرار می گیرد.

برای یافتن معنای "مخلّط" مروری در کتب رجال صورت گرفت. قدیمی ترین تعبیر، از فضل بن شاذان نقل شده است:

و سئل عن ابن مسعود و حذيفة؟ فقال لم يكن حذيفة مثل ابن مسعود: لأن حذيفة كان ركنا و ابن مسعود خلّط و والى القوم و مال معهم و قال بهم[[8]](#footnote-8)

ظاهرا در کلام فضل بن شاذان، خلّط به همان معنای لغوی است به این معنا که همچنان که معتقد به امیر المؤمنین علیه السلام بود، معتقد به متقدمین بر امیر المؤمنین علیه السلام نیز بود. ابن مسعود تفاوت هایی با سایر علمای اهل تسنّن داشت به این صورت که حکومتی محض نبود و شخصیتی بینابین داشت و از برخی از جهات به امیر المؤمنین علیه السلام علاقه داشت و از جهات دیگر همراه با عامه بود.

این نوع استعمالات برای بحث ما مفید نیست زیرا کلام کاظمی که مخلّط را به معنای فاسد العقیده دانسته، ناظر به اصطلاح علمای رجال مانند شیخ طوسی و نجاشی است نه عبارت متقدمین مانند فضل بن شاذان.

در رجال کشی عبارت دیگری در شرح حال ابی عون ابرش وارد شده است. ابی عون نامه ای به امام حسن عسکری علیه السلام می نویسد و بی ادبانه به حضرت اعتراض می کند که چرا شما در عزاداری پدرتان پیراهن پاره کردید؟ امام علیه السلام پاسخ می دهد و در انتهای پاسخ می فرماید:

و إنك لا تموت حتى تكفر و تغير عقلك فما مات حتى حجبه ولده عن الناس و حبسوه في منزله في ذهاب العقل و الوسوسة و كثرة التخليط و يرد على الإمامة و انكشف عما كان عليه.[[9]](#footnote-9)

در پاورقی «یتغیر عقلک» به عنوان نسخه بدل نقل شده که ظاهرا همین تعبیر صحیح است. ظاهرا "کثره التخلیط" ادامه ذهاب عقل و وسوسه است و ارتباطی به «یرد علی الامامه» ندارد. به نظر می رسد این عبارت نیز مفید بحث حاضر نیست و عبارتی قدیمی است و نمی توان با توجه به آن کلام ائمه رجال را تفسیر کرد.

اولین عبارتی که می توان از آن در مورد بحث استفاده کرد، عبارتی است که در رجال کشی ذیل ترجمه ابی بصیر یحیی الاسدی نقل شده است. در رجال کشی ص 173 رقم 296 و ص 476 ذیل رقم 903 عبارتی را از عیاشی نقل می کند:

محمد بن مسعود قال سألت علي بن الحسن بن فضال عن أبي بصير... فسألته هل يتهم بالغلو؟ فقال أما الغلو: فلا لم يتهم و لكن كان مخلطا.

این عبارت، تقریبا اولین عبارتی است که با عباراتی که مرحوم کاظمی ناظر به آن است، مشابهت دارد. در این عبارت «مخلّط» و غلو به یک معنا کنار هم قرار گرفته است. بعد از این عبارت، در کتب رجال «الا ما کان فیها من غلو او تخلیط» به کار رفته است و عباراتی مشابه با این عبارت که بعدا درباره آن بحث خواهیم کرد.

##### تبیین محدوده تتبّع برای کشف معنای مخلّط

تخلیط گاهی وصف شخص است "مخلّط" و گاهی وصف روایت یا کتاب شخص است مثلا درباره کتاب "تخلیط" به کار رفته است. هر چند این عبارات برای فهم معنای یکدیگر کمک می کند، اما بهتر است این دو مورد از هم جدا شود:

مواردی که تخلیط وصف شخص قرار گرفته و مواردی که تخلیط وصف روایت قرار گرفته است.

در تعبیر ابن فضال درباره ابی بصیر، "مخلّط" وصف خود شخص است و «الا ما کان فیها من غلو او تخلیط» وصف کتاب قرار گرفته است. باید دقت داشت: توصیف کتاب یا روایت به تخلیط، به یک جا بر می گردد و این دو لازم نیست جدا شوند.

خلاصه، باید بین تخلیطی که وصف شخص است و تخلیطی که وصف کتاب یا روایت است، تفکیک کرد. همچنین عبارت تخلیط و مانند آن که به صورت مطلق استعمال شده، مورد نظر است نه همراه با قید. همچنین محور پژوهش ما کتب رجال است نه عباراتی که پیش از کتب رجال و در کلام فضل بن شاذان و روایات به کار رفته و نه عباراتی که پس از کتب رجال است. پس محور تحقیقات میدانی ما خصوص کتاب های رجالی مانند رجال ابن غضائری، رجال نجاشی و فهرست شیخ است. به دنبال این مطلب هستیم که این کلمه به چه معناست؟ و آیا دالّ بر ضعف راوی است؟ همچنین باید بین این دو بحث تفکیک کرد:

1. دلالت واژه بر قدح؛ آیا این تعابیر دالّ بر ضعف است؟ که ظاهرا آقای خویی آن را انکار می کند.
2. حجیت قدح؛ اگر دالّ بر ذمّ و قدح در راوی باشد، آیا این قدح و ذمّ حجیت دارد؟
1. خلاصه الاقوال؛ ص: 85 [↑](#footnote-ref-1)
2. [رجال ابن داود، حسن بن علی بن داود، ج، ص167.](http://lib.eshia.ir/27181//167/) [↑](#footnote-ref-2)
3. [معجم رجال الحدیث، السید أبوالقاسم الخوئی، ج8، ص37.](http://lib.eshia.ir/14036/8/37/) [↑](#footnote-ref-3)
4. منتهی المقال؛ ج 1، ص: 120 [↑](#footnote-ref-4)
5. و قد اعترض المولى الكني في التوضيح: 44 على تنظر الحائري من دلالة الكلمة على فساد العقيدة، حيث قال: ثم استشهد على مختاره بما لا يشهد له، إذ غايته إطلاق ذلك على غير فاسد العقيدة، و لا مجال لإنكاره، و أين هذا من ظهور الإطلاق، كما أنّ كون المبدأ الخلط الذي هو المزج لا يقتضي ما ذكره، فان استعمال التخليط في فساد العقيدة أمر عرفي لا ينكر، و لا ينافيه كون أصل اللغة على خلافه، مع أنّه لا مخالفة، إذ فساد العقيدة ربما يكون بتخليط صحيحها بسقيمها، بل الغالب في المرتدين عن الدين أو المذهب كذلك، لبعد الرجوع عن جميع العقائد.

و بالجملة فالمرجع ظهور اللفظ في نفسه، ثم ملاحظة الخارج. [↑](#footnote-ref-5)
6. [فهرست منتجب الدین؛ ج1، ص: 113](https://lib.eshia.ir/10888/1/113/%D9%85%D8%AE%D9%84%D8%B7%D8%A7) [↑](#footnote-ref-6)
7. [رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج، ص130.](http://lib.eshia.ir/14028//130/) [↑](#footnote-ref-7)
8. [اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی، ج، ص38.](http://lib.eshia.ir/14015//38/) رقم 78 [↑](#footnote-ref-8)
9. [اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی، ج، ص573.](http://lib.eshia.ir/14015//573/) رقم: 1085 [↑](#footnote-ref-9)